



تمامی حقوق برای مؤسسه حکمت نوین اسلامی محفوظ است.

akhosropanah@yahoo.com
khosropanah.ir
mhekmat.ir

فلسفه تفسیر

حمید خدا بخشیان

چکیده

فلسفه تفسیر چیست؟ در این دانش به دنبال چه هستیم؟ مهم‌ترین مسائل و مباحث دانش فلسفه تفسیر چیست؟ چه علمومی در تفسیر دخیل هستند؟ علت تکرر تفاسیر چیست؟ این سؤالات و مباحثی دیگر، محتوای مقاله را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: فلسفه تفسیر، تفسیر قرآن، تفسیر و روایات، پیشفرض‌های تفسیر، فلسفه.

فلسفه تفسیر، دانشی است که با نگاهی از بیرون به علم تفسیر می‌پردازد. این دانش با ارائه مؤلفه‌های دخیل در تفسیر به دنبال کشف کاستی‌ها و آسیب‌های علم تفسیر است تا از این طریق به ضابطه‌مندی هرچه بیشتر تفسیر کمک کند. متعلق تفسیر در این علم فقط قرآن کریم نیست؛ بلکه می‌تواند شامل روایات و سایر متون دینی نیز بشود. با توجه به این‌که تا کنون علم تفسیر بیشتر به قرآن کریم پرداخته و در زمینه تفسیر روایات، کاستی‌هایی وجود دارد، دانش فلسفه تفسیر می‌تواند نقش اساسی در نظام‌مند کردن مسائل دخیل در تفسیر روایات داشته باشد. همچنین فلسفه تفسیر به ما کمک می‌کند تا روش مناسب برای تفسیر را از میان روش‌های متداول برگزینیم یا از روشی ترکیبی استفاده کنیم یا به ابداع روشی نو دست بزنیم.

باید توجه داشت که کنار این علم شکل‌گیری «منطق فهم دین» به منظور بیان قواعد فهم و درجایگاه رشته‌ای بینارشته‌ای که با علوم گوناگون از جمله اصول، منطق (جدید و قدیم)، عرفان نظری، مباحث زبانی و تحلیلی و ... مرتبط باشد، ضرورت دارد. تذکر این نکته لازم است که با توجه به سیر تاریخی دانش تفسیر و اهمیتی که به تفسیر قرآن داده شده و در حاشیه بودن تفسیر سایر متون دینی، مباحث مطرح در این علم نیز بیشتر صبغه تفسیر قرآن را دارد.

عنوان فلسفه تفسیر را برای نخستین بار یکی از اندیشه‌وران معاصر به کار برد:

ما نیازمند معرفت متون دیگری هستیم که باید از آن به «فلسفه تفسیر» تعبیر کرد. این دانش نیز باید عهده‌دار مباحثی چون موارد زیر باشد: ۱. ماهیت تفسیر؛ ۲. امکان تفسیر؛ ۳. روش‌مندی تفسیر؛ ۴.

نهادهای راهنمای فهم قرآن (مبانی کلامی تفسیر)؛ ۵. آسیب‌شناسی تفسیر؛ ۶. علل و عوامل تکثر و تطور در تفسیر قرآن؛ ۷. انواع تفسیر (رشاد، ۱۳۸۲: ص ۴۶).

می‌توان مباحث دیگری از جمله «پیش‌فرض‌ها و تفسیر» و «علوم دخیل در تفسیر» را هم از مباحث این علم دانست. در ادامه به توضیح بیشتر درباره برخی از این مباحث پرداخته می‌شود؛ البته ذکر این نکته لازم است که در این مقاله در صدد طرح اصل بحث هستیم؛ نه به دنبال توضیح و تبیین کامل مطالب این علم جدید؛ بنابراین، به صورت گذرا بدان می‌پردازیم تا انشاءالله زمینه‌ای برای رشد و بالندگی این علم در حوزه علوم اسلامی باشد.

ماهیت تفسیر

در این بخش این بحث‌ها را می‌توان مطرح کرد: تفسیر چیست؟ آیا با تأویل متفاوت است؟ تعریف آن چه تطوراتی داشته است؟ چه نگرش‌های جدیدی باید به آن داشت؟

برای شناخت ماهیت تفسیر، باید هرچه بیشتر قرآن شناخته شود. یکی از ویژگی‌های مهم آن این است که در تفسیر قرآن قصد گوینده آن بسیار اهمیت دارد بر خلاف تفسیر بسیاری از اثرهای هنری یا نقاشی‌ها که هدف پدید آورنده آن‌ها این است که افراد به فکر فرو روند و هر کس فراخور حال خود برداشتی از آن‌ها داشته باشد (ساجدی، ۱۳۸۲: ص ۱۹۷). همچنین باید ابعاد تفسیر صحیح مشخص شود. یکی از صاحب نظران در این زمینه چنین می‌گوید:

تفسیر صحیح، تفسیری است که بتواند آنچه را متکلم از سخن خود اراده کرده کشف کند؛ هر چند به همه مراد او دست نیابد؛ از این رو ما تفسیر کامل و کامل‌تر داریم و می‌توانیم عرض عریضی از تفاسیر داشته باشیم که هر کدام در عین صحت، نسبت به دیگری ناقص باشد؛ به ویژه درباره قرآن که متکلم، عالم مطلق و آگاه بی‌حد است و معانی الفاظ، به عظمت متکلمند و ما از این معانی بی‌پایان به اندازه ظرفیت خود بهره می‌بریم (هادوی، ۱۳۷۷: ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

آسیب شناسی تفسیر

فهم متن همان شناخت تصدیقی درست از متن و رسیدن به مقصود مؤلف است. این شناخت مربوط به مدلول مطابقی تضمینی یا التزامی است؛ اما گاهی موارد دیگری نیز به نام فهم متن خوانده می‌شود که باید به آن‌ها توجه داشت و آن‌ها را خوب شناخت؛ چون برخی از آن موارد باعث سوء فهم می‌شود: ا. تطبیق: تعیین مصداق برای یک مطلب کلی در متن که اگر قطعی و یقینی باشد می‌توان آن را به خود متن نسبت داد؛ ولی اگر ظنی و محتمل باشد نمی‌توان آن را به یقین، به متن نسبت داد. ب. تبیین: توضیح علت یا کیفیت وقوع یا امور دیگری از این قبیل در باب مدلول متن که در آن از معلومات خارجی خود بهره می‌جویم. ج. سایه‌های معنایی سخن چیزی جز معانی حقیقی یا مجازی است و در استدلال جایگاهی ندارد. این معنا چیزی است که از مجموعه لفظ و برخی امور دیگر از قبیل حالت متکلم و وضعیت محیطی و فضای سخن به صورت نتیجه به دست می‌آید. در مورد قرآن اگر تعیین به اراده مؤلف درباره این سایه‌ها یا ظهور در این امر حاصل می‌شود، آن‌ها را به خود مؤلف نسبت می‌دهیم. د. تأویل‌های شخصی: این نوع از فهم را که نوعی برداشت شخصی است نمی‌توان به متن نسبت داد (هادوی، ۱۳۷۷: ص ۲۹۳).

از آنجا که هر متنی می‌تواند دو صورت تفسیر داشته باشد، یکی تفسیری که مقصود از آن دستیابی به مقصود صاحب متن و دیگری تفسیری که می‌خواهد سخن جدیدی را به تناسب زمان از متن دریافت کند، یکی از موارد سوء فهم خلط میان دو تفسیر و بیان تفسیر نوع دوم به جای تفسیر نوع اول است که در حقیقت بین تفسیر و کاربرد و تطابق آن با زمان حاضر خلط شده است.

از دیگر مواردی که در آسیب‌شناسی تفسیر باید به آن توجه داشت این است که مفسر باید بکوشد تا از پیش دانسته‌های تحمیلی و تطبیقی در تفسیر خود بهره نگیرد؛ یعنی از تأثیرگذاری ذهن و ذهنیات بر فهم جلوگیری کند. می‌توان تفسیر قرآن با مبانی مارکسیستی را از این قبیل دانست که سبب انحراف‌های بسیاری هم شده است.

انواع تفسیر

تفسیر قرآن بر اساس رهیافت (روش) و روی‌کرد (گرایش) و بر اساس ترتیب و نحوه مراجعه به آیات، انواع گوناگونی می‌یابد:

«أ. اسلوب‌های تفسیری که بر اساس ترتیب و نحوه مراجعه به آیات، برای صید معانی و شرح مفاهیم صورت می‌بندد، به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱. تفسیر ترتیبی (مرور و بررسی آیات به ترتیب مدون موجود)؛ ۲. تفسیر تنزیلی (مرور و بررسی آیات به ترتیب سیر نزول)؛ ۳. تفسیر تقطیعی (تفسیر موضوعی)؛

ب. رهیافت‌ها و روی‌کردهای تفسیری نیز که با ملاک منهج یا گرایش (مشرّب) حاکم بر تفسیر طبقه بندی می‌شود، به سه گروه قابل تقسیم است:

۱. منهج استنادی (تفسیر نقلی): أ. قرآن به قرآن؛ ب. قرآن به سنت؛ ج. قرآن به اقوال صحابه؛

۲. منهج اصطیادی (تفسیر به رأی): أ. عقل‌گرایانه؛ ب. باطن‌گرایانه (ذوقی و اشاری)؛ ج. علم‌گرایانه و

...

۳. منهج اجتهادی» (رشاد، ۱۳۸۲: ص ۴۶ و ۴۷).

در این مبحث باید انواع تفاسیر مذکور به دقت بررسی و تحلیل شوند و روش یا روش‌های

مناسب از میان آن‌ها برگزیده شود.

علوم دخیل در تفسیر

در این بخش باید علومی که امکان تفسیر را فراهم می‌کنند بررسی شود؛ برای نمونه، علومی که راغب اصفهانی در تفسیر لازم می‌داند، ذکر می‌شود: «أ. شناخت الفاظ که متکفل آن علم لغت است؛ ب. مناسبت برخی از الفاظ با برخی دیگر که علم اشتقاق بیانگر آن است؛ ج. شناسایی عوارض الفاظ یعنی صیغه‌سازی و اعراب کلمات که علم صرف و نحو بیانگر آن است؛ د. شناسایی قرائات مختلف؛ ح. شأن نزول آیات، بالاخص آنچه مربوط به سرگذشت پیشینیان است و از آن به علم آثار و اخبار نام می‌برند...؛ س. آنچه از رسول خدا در باره قرآن نقل گشته است؛ ص. شناسایی ناسخ و منسوخ، عام و خاص و مسائل اجماعی و اختلافی که از آن‌ها در علم اصول بحث می‌شود...؛ ط. شناسایی احکام دین و آداب آن و سیاست‌های اسلامی که علم فقه از آن‌ها بحث می‌کند؛ ع. شناسایی ادله و براهین عقلی که از آن‌ها در علم کلام گفت‌وگو می‌شود...؛ ف. علم موهبتی است که خداوند آن را در اختیار کسی قرار می‌دهد که بداند و عمل کند...؛ ق. آگاهی از بعضی مسائل فلسفی و علمی» (پریمی، ۱۳۸۴: ص ۷۵ و ۷۳). باید در مورد تک‌تک این علوم و علومی که برخی مفسران دیگر مطرح کرده‌اند، بحث، و تأثیر هر کدام و جایگاه آن در علم تفسیر مشخص شود.

علل و عوامل تکثر تفاسیر

در این بخش باید علل گوناگونی تفاسیر بررسی شود؛ برای نمونه به برخی از علل اشاره می‌شود:

یکی از اسباب تنوع روش‌های تفسیری، نوع نگاهی است که به یک متن می‌شود. تفسیر و شرح

کتابی درسی در هندسه اقلیدسی یا طبیعیات یا طب قدیم، یا سبک و روش تفسیر یک متن پیچیده عرفانی یا متون رمز آلود و اشعار چند پهلو و پر از ایما و اشاره، تفاوت‌های بسیاری دارد. در برخی

تلقى‌ها تفسیر و شرح متون مقدس، خصوصیات و شرایطی دارد که وجود آنها در فهم و درک متون عادی لازم نیست (واعظی، ۱۳۸۰: ص ۶۹).

عامل دیگر، تکامل فهم است «مخاطبان اولیه به میزان توان ذهنی و در قلمرو اندیشه و علم خود معانی نصوص را درک می‌کنند و از آنجا که مفاد نصوص فراتر از زمان و مکان است تنها یک لایه از معانی نصوص برای آنها مفهوم می‌گردد و در هر زمان لایه‌های جدیدی از معانی نصوص شناخته می‌شود» (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ص ۲۸۰).

از دیگر علل مهم تنوع و تفاوت تفاسیر اختلاف مفسران در روش است؛ برای مثال ممکن است کسی راه فهم قرآن را مراجعه به روایات بداند و دیگری استفاده از آیات دیگر را برای تفسیر برگزیند یا اختلاف آنها در مسائل و مبانی علوم مقدماتی تفسیر است.

عدم اطلاع از قراین هم می‌تواند یکی دیگر از علل باشد.

نهادهای راهنمای فهم قرآن (مبانی کلامی تفسیر)

یکی از اندیشه‌وران به تعدادی از این مبانی اشاره می‌کند:

یکم. وحيانيت متن و محتوای قرآن؛

دوم. غايتمندی و هدایت مآلی قرآن؛

سوم. عقلایی بودن ساخت زبان قرآن ضمن اشتغال بر کار ساخت‌های ویژه؛

چهارم. حکیمانگی و معقولیت قرآن؛

پنجم. فطرت نمونی آموزه‌های قرآن؛

ششم. جامعیت و شمول محتوایی قرآن؛

هفتم. انسجام و سازواری درونی قرآن...؛

هشتم. سامانمندی برونی قرآن؛

نهم. ترابط و تعامل روشمندی قرآن با کلام معصوم (سنت فعلی) در مقام فهم (رشاد، ۱۳۸۲: ص ۴۸ و ۴۹).

پیش فرض‌ها و تفسیر

در این مبحث باید با سؤالاتی از این قبیل پاسخ داد: آیا پیش فرض‌ها در تفسیر دخیل‌ند؟ آیا ممکن است تفسیری بدون هیچ پیش فرضی داشته باشیم و اصلاً این امر مطلوب است یا نه؟ انواع پیش فرض‌ها کدامند؟ اگر پیش فرض‌ها در تفسیر دخیل‌ند، معیار تشخیص پیش فرض‌های صحیح چیست؟ می‌توان این مبحث را یکی از مهم‌ترین و پردامنه‌ترین بخش‌های علم فلسفه تفسیر دانست.

پیش فرض‌ها در یک تقسیم به سه دسته تقسیم می‌شوند:

أ. پیش دانسته‌هایی که مثل چرخ و ریسمان برای استخراج آب از چاه به مفسر در کشف مراد مؤلف مدد می‌رسانند. این‌ها مقدمات استنتاج و پیش دانسته‌های استخراجی‌اند.

ب. پیش دانسته‌هایی که زمینه ساز طرح پرسش از متن هستند ولی پاسخ را به متن تحمیل نمی‌کنند.

ج. پیش دانسته‌هایی که در تطبیق و تحمیل معنا (نه کشف معنا) اثر می‌گذارند و باعث تفسیر به رأی می‌شوند. مانند تطبیق فرضیه داروین بر آیات خلقت انسان یا نظریه جامعه‌شناختی مارکس بر قصه هابیل و قابیل در قرآن (خسروپناه، ۱۳۸۳: ص ۱۵۳).

در صورت اثبات این‌که پیش فرض‌ها در تفسیر دخیل‌ند می‌توان پیش فرض‌های صحیح را به‌طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: أ. پیش فرض‌های فهم متن، مانند پیش دانسته‌های استخراجی یا استنتاجی؛

ب. پیش فرض‌های قبول و پذیرش فهم، مانند حجیت کتاب و سنت برای پذیرش فهم کتاب و سنت (همان).

اگر پاسخ ما به سؤال اول یعنی دخالت پیش فرض‌ها در تفسیر مثبت باشد می‌توان از این پیش فرض‌ها با عنوان پیش فرض‌های صحیح نام برد:

متون دینی و به‌ویژه قرآن بر اساس فرآیند وضع و افتراق لفظ و معنا بر معنای عصر نزول دلالت دارند و این حکایت‌ها و دلالت‌ها نیز در این عصر دست یافتنی است (خسروپناه، ۱۳۸۱).

مفسر در جست‌وجوی معنای متن است. معنای هر متن، از جمله قرآن، چیزی است که مقصود متکلم بوده و برای افاده آن الفاظ و کلمات را به استخدام در آورده است؛ بنابراین، دارای معنایی مشخص و نهایی است که مقصود جدی صاحب متن و گوینده کلام را می‌رساند (واعظی، ۱۳۸۰: ص ۵۶).

با توجه به پاره‌ای از قواعد عقلایی، از جمله حکمت گوینده می‌توان به نیت و مراد او دست یافت؛ زیرا زبان در جایگاه ابزار اجتماعی جهت انتقال مافی‌الضمیر به مخاطبان، توان انتقال مراد گویند به مخاطب را دارد؛ از این رو گوینده باید از قواعد زبان شناختی بهره گیرد و مخاطب نیز در فهم مراد او از این قواعد استفاده کند (خسروپناه، ۱۳۸۱).

فاصله زمانی میان عصر و زمانه مفسر یا خواننده متن با زمان پیدایی و تکوین آن، مانع دستیابی مفسر به معنای مقصود و مراد جدی متون دینی و قرآن نیست و فهم عینی متن با وجود این فاصله زمانی ممکن است؛ زیرا دگرگونی‌های زبان در گذر زمان به گونه‌ای نیست که فهم متن را با مشکل جدی مواجه سازد و ظهور لفظی کلام را که برای مفسر منعقد می‌شود، در تقابل با معنای مورد نظر متکلم قرار دهد (واعظی، ۱۳۸۰: ص ۵۷).

قرآن و سایر متون دینی مشتمل بر پیام‌های الهی به بشرند و هدف مفسر این متون، درک و دریافت پیام‌هایی است که مراد جدی صاحب سخن هستند (پریمی، ۱۳۸۴: ص ۸۷).

حالت مطلوب برای مفسر آن است که به فهم یقینی و اطمینان آور از مراد جدی متکلم دست یابد و این در متن‌هایی حاصل می‌شود که دلالت آن‌ها بر مراد کاملاً روشن باشد و در اصطلاح به این متون نص می‌گویند؛ اما در غیر نصوص که در اصطلاح به آن‌ها ظواهر می‌گویند مفسر به اطمینان نمی‌رسد؛ اما ظنی می‌یابد که معتبر است (پریمی، ۱۳۸۴: ص ۹۷ و ۹۸).

در فهم ظواهر و غیر نصوص، به طور محدود، در پاره‌ای موارد اختلاف فهم رخ می‌دهد. این اختلاف قلمرو محدودی دارد. در مواردی که متن دچار اختلاف در تفسیر می‌شود، تفسیر همچنان «مؤلف محور» و «متن محور» است و مجالی برای «مفسر محوری» نمی‌ماند (همان، ص ۹۹).

فهم متن می‌تواند ذو مراتب باشد؛ زیرا هر متنی مدلول مطابقی و مدلول‌های التزامی دارد و همیشه باید مدلول‌های التزامی در طول مدلول مطابقی باشد و چالش و نزاعی بین آن‌ها تحقق نیابد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ص ۱).

همان‌طور که گفته شد، این موارد بخشی از مباحثی است که می‌تواند در علم «فلسفه تفسیر» مطرح شود و با ورود صاحب نظران به این بحث زمینه‌ای برای رشد و بالندگی بیشتر آن فراهم می‌شود.